

حدیث صلح امام حسن علیه السلام

(بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمان)

منصور داداش نژاد*

روح الله توحیدی نیا**

چکیده

در میان روایات، دسته‌ای از روایات یافت می‌شود که شامل صلح امام حسن علیه السلام از زبان پیامبر است که در مجموعه‌های روایی اهل سنت به صورت گسترده انعکاس یافته است. براساس این روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلح میان دو گروه بزرگ از مسلمانان به وسیله امام حسن علیه السلام خبر داده است و این پیشگویی در سال ۴۱ هجری که به «سال جماعت» شهره شد، به وقوع پیوسته است. در این مقاله با هدف دستیابی به میزان صحت و سقم این روایت، ابتدا اسناد حدیث و مسیر نقل آن پیگیری شده و سرنخ و منشأ حدیث را در مجامع اهل سنت و راوی اصلی آن را حسن بصری (م. ۱۱۰ ق) شناسایی کرده است. آنگاه با به کارگیری معیارهای نقد متون، متن حدیث مذکور، نقادی شده و آن را موافق اندیشه‌ها و ایده‌های صلح‌گرا و صوفیانه حسن بصری یافته و به این نتیجه رسیده است که حدیث یادشده افزایش و توسعه یافته و بخش‌هایی از آن مخدوش است.

واژگان کلیدی

صلح امام حسن علیه السلام، پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن بصری.

m.dadash@yahoo.com

roholahtohidi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱

*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

**دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۹

طرح مسئله

امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوار خویش در رمضان سال چهلیم به خلافت مسلمانان انتخاب شد. او تلاش شایانی برای سامان‌دهی سپاه عراق به کار بست و در مکاتبات خود با معاویه نشان داد که برای برعهده گرفتن خلافت و استمرار راه امیرالمؤمنین علیه السلام جدی است. آن حضرت تلاش‌های درخوری در این باب کرد، لشکری به‌سوی سپاه شام فرستاد، خود نیز برای گردآوری نیرو به مدائن رفت، اما حوادث بعدی از جمله سستی یاران، شگردهای روانی معاویه و جراحت امام منجر به تمایل وی به صلح شد و بقای شیعه را در گام نهادن در این راه دانست. امام در برابر برخی اعتراضات یاران اظهار کرد: صلح با عزت با معاویه بر کشته شدن در اسارت و زیر منت یاران بودن ترجیح دارد.^۱ گاه با استناد به سخن پیامبر مبنی بر اینکه حسن و حسین هر دو، امامند، چه بنشینند چه برخیزند؛ ضرورت التزام مسلمانان به تصمیمات خود را گوشزد می‌کرد.^۲

اخبار صلح امام حسن علیه السلام در منابع گوناگونی بازتاب یافته است^۳ که از جمله آنها کتاب‌های حدیثی است. روایت صلح را عده‌ای از صحابه نقل کرده^۴ و در بیشتر منابع حدیثی اهل سنت از جمله در چهار کتاب از مجموعه صحاح سته آمده است.^۵ منابع اصلی حدیث شیعه چون کتب اربعه چنین حدیثی را نقل نکرده‌اند. پیگیری نقل این حدیث از نخستین زمان انتشار آن در کهن‌ترین منابع و توجه به سیر تطور آن و نشان دادن افزوده‌ها و کاستی‌ها مربوط به آن و یافتن انگیزه‌ها و عوامل این تغییرات از جمله اهداف مورد نظر این نوشته است. دامنه و قلمروی این تحقیق بررسی کهن‌ترین منابعی حدیثی، تاریخی و تراجم شیعه و اهل سنت تا قرن ششم است که این حدیث را نقل کرده‌اند. ارزیابی حدیث صلح امام حسن علیه السلام در دو محور تحلیل سند و تحلیل متن قابل بررسی است.

الف) تحلیل سند

این روایت از زبان چهار تن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که عبارتند از: ۱. ابوبکر، نفع بن حارث، ۲. جابر بن عبدالله انصاری، ۳. عبدالله بن عباس، ۴. کثیر بن سلمه.

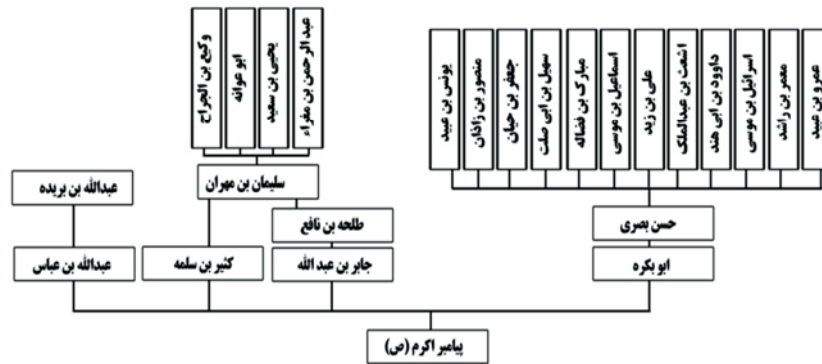
۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۶۹.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن طاووس، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ص ۱۹۴.

۳. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵ ص ۲۵۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۰؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۶، ص ۲۴۵؛ ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. همان، ص ۳۸۳.

۵. ابن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۷، ۴۴ و ۴۹؛ بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۸۴ و ج ۴، ص ۱۸۴ و ج ۸، ص ۹۹؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۳؛ نسایی، سنن، ج ۳، ص ۱۰۷.



نمودار (۱): روایات صحابه

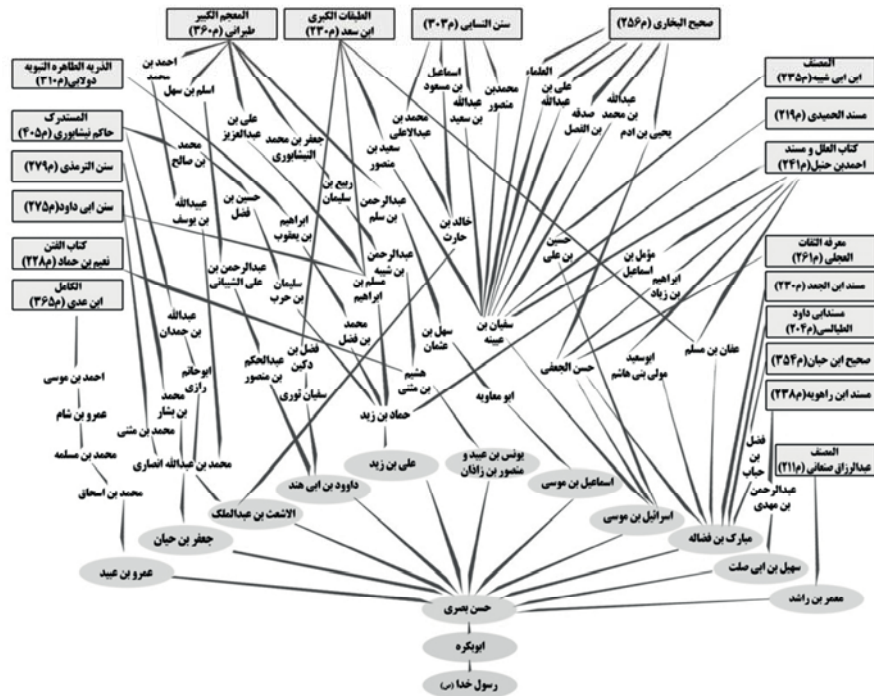
یک. روایت ابوبکره

متن روایت: حدثنا ابن فضالة عن الحسن عن أبي بكره قال: صلي رسول الله صلى الله عليه وآله فجاء الحسن فركب علي ظهره فوضعه وضعا رقيقا فلما فرغ من صلاته ضمه إليه و قبله فقالوا يا رسول الله صنعت بالحسن اليوم شيئا لم تكن تصنعه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن ابني هذا سيد سيصلح الله عز وجل به بين فئتين من المسلمين.^۱

این روایت در منابع اهل سنت از حسن بصری (م. ۱۱۰)، از ابوبکره (م. ۵۳) از پیامبر (م. ۱۱) نقل شده است و حسن بصری تنها راوی روایت ابوبکره از پیامبر است. روایت به این طریق بیشترین نقل و تکرار را در منابع اهل سنت داشته و در صحاح سته اهل سنت جز سنن ابن ماجه و صحیح مسلم، به همین طریق آمده است. تا پایان قرن چهارم، نوزده منبع مهم حدیثی، رجالی روایت را به این طریق نقل کرده‌اند که عبارتند از:

مسند ابی داود طیالسی (م. ۲۰۴)؛ مصنف عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱)؛ مسند حمیدی (م. ۲۱۹)؛ الفتن نعیم بن حماد (م. ۲۲۸)؛ مسند ابن الجعد (م. ۲۳۰)؛ طبقات الکبری ابن سعد (م. ۲۳۰)؛ مصنف ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵)؛ مسند ابن راهویه (م. ۲۳۸)؛ مسند احمد بن حنبل (م. ۲۴۱)؛ صحیح بخاری (م. ۲۵۶)؛ معرفة الثقات العجلی (م. ۲۶۱)؛ سنن ابوداود سجستانی (م. ۲۷۵)؛ سنن ترمذی (م. ۲۷۹)؛ سنن نسائی (م. ۳۰۳)؛ الذریة الطاهرة دولابی (م. ۳۱۰)؛ صحیح ابن حبان (م. ۳۵۴)؛ المعجم الکبیر طبرانی (م. ۳۶۰)؛ الکامل ابن عدی (م. ۳۶۵)؛ مستدرک حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵).

۱. طیالسی، مسند، ص ۱۱۸؛ ترجمه: ابو بکره گوید: درحالی که پیامبر مشغول نماز بود، حسن علیه السلام بر پشت وی سوار شد، رسول خدا صلى الله عليه وآله او را آرام بر زمین گذاشت. چون نماز پایان یافت، او را در آغوش کشید و بوسید. اطرافیان گفتند ای رسول خدا، امروز رفتاری با حسن علیه السلام کردی که سابقه نداشت. فرمود: همان این پسر من سید و سرور است، خداوند در زمانی نزدیک به وسیله او میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار خواهد کرد.



نمودار (۲): شبکه اسناد منتهی به حسن بصری

ارزیابی سندی روایت ابوبکره

این روایت به لحاظ سندی دو گونه نقل شده است:

گونه اول. منتهی شدن سند به حسن بصری

نعیم بن حماد در *الفتن*^۱، ابن سعد در *طبقات*^۲ و ابن راهویه در *مسند*^۳ این روایت را با سندی نقل کرده‌اند که به حسن بصری منتهی شده و از وی به افراد پایین تر تسری نیافته است. احمد بن حنبل نیز روایت را با سندی نقل می‌کند که به حسن بصری و از وی به پیامبر می‌رسد و در زنجیره سند، نام ابوبکره وجود ندارد. راوی روایت با این سند، با تأکید اظهار می‌کند که برخی راویان نام ابوبکره را از طرف خود بر سند افزوده‌اند.^۴ سند چه به حسن بصری برسد و یا وی حدیث را از پیامبر نقل کند، مرسل خواهد بود؛ زیرا که حسن بصری نمی‌تواند مستقیماً از پیامبر روایت نقل نماید.

۱. نعیم بن حماد، کتاب *الفتن*، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۱۰، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

۳. ابن راهویه، *مسند*، ج ۴، ص ۱۳۱.

۴. احمد بن حنبل، *ععلل*، ج ۲، ص ۴۴۴.

گونه دوم. توسعه در سند و رسیدن از حسن بصری به ابوبکره و پیامبر
این طریق به صورت بسیار پر شاخ و برگ در منابع نقل شده است (بنگرید نمودار ۲). دو فرد شاخص
در این سند، ابوبکره و حسن بصری هستند که دارای تمایلاتی همسو بوده‌اند.
ابوبکره، نفع بن حارث ثقفی (م. ۵۱)، صحابی پیامبر و از نخستین مسلمانانی بود که در بصره
مسکن گزید،^۱ از سوی عمر بن خطاب (۲۳ - ۱۳) به کارگزاری بحرین و یمامه انتخاب شد.^۲
در خلافت امام علی علیه السلام از جمله قاعدین بود و پیشنهاد امام برای کارگزاری بصره را نپذیرفت^۳ و از
جنگ‌های امام علی علیه السلام به فتنه تعبیر کرد.^۴ هرچند در زمان معاویه به دفاع از امام علی علیه السلام پرداخت.^۵
ابوبکره در منابع رجالی توثیق شده است. ابن حبان او را در شمار ثقات آورده، عجلی او را از
بهترین صحابه دانسته و ابو نعیم او را صالح و با ورع شمرده است.^۶
حسن بن یسار مشهور به حسن بصری (۱۱۰ - ۲۱)، در عصر خلافت امام علی علیه السلام (۴۰ - ۳۶) به
همراه خانواده‌اش از مدینه به بصره رفت و در همانجا ماندگار شد. تمایلات صوفیانه داشت و در شمار
زهاد ثمانیه از وی یاد شده است.^۷ شیوه حسن بصری در نقل روایت، نقل به معنا بود و در روایتش از
حدیث می‌کاست یا می‌افزود.^۸ او هرچند با حکمرانان همراهی نمی‌کرد، اعتقادی به شورش مسلحانه
و براندازانه نداشت و این روش را تأیید نمی‌کرد. مردم را از شرکت در قیام عبدالرحمن بن اشعث
(م. ۸۳) ضد حجاج ثقفی (م. ۹۵) نهی کرد و اصحاب خود را از پیوستن به شورش یزید بن مهلب
(م. ۱۰۲) علیه یزید بن عبدالملک (م. ۱۰۵) منع نمود^۹ و بهترین راه را برای مبارزه با فساد جامعه و
حکومت، موعظه می‌دانست.^{۱۰} رجال‌شناسان او را موثق دانسته^{۱۱} و بخاری و مسلم در صحیحین
احادیث او را آورده‌اند.

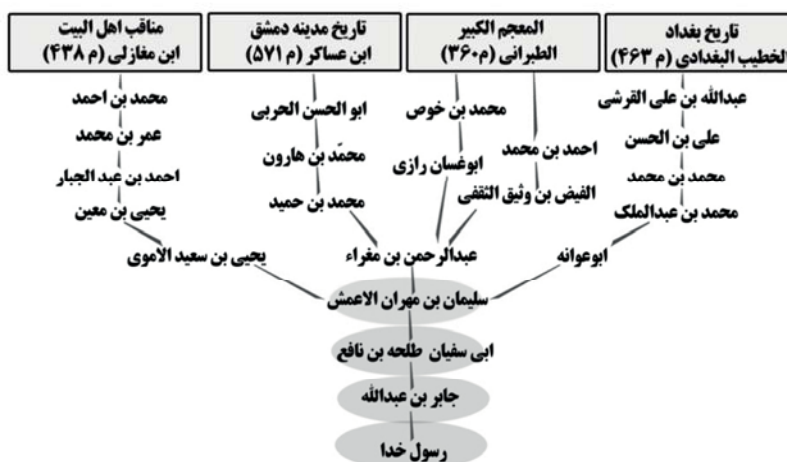
۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ص ۳۴۹؛ ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۶ ص ۳۶.
۲. همو، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۹.
۳. همان، ج ۳، ص ۲۵۶.
۴. مفید، الجمل، ص ۲۷۹؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۳۴۱.
۵. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲ ص ۱۳۶.
۶. ابن حبان، ثقات، ج ۳، ص ۴۱۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۰، ص ۵.
۷. هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۳۰ - ۱۲۹.
۸. همان، ص ۶۶.
۹. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۹۸.
۱۰. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقه الاصفیاء، ج ۲، ص ۱۴۷، ابن جوزی، آداب الحسن البصری و زهد و موعظه، ص ۳۰.
۱۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۹، ص ۱۵۷؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۰.

جمع‌بندی: به نظر می‌رسد سند اصلی روایت، همان‌گونه اول است که به حسن بصری منتهی شده و پیش نرفته است. این سند در مرحله بعد، توسعه یافته و به ابوبکره و پیامبر رسیده است. روایات با سند گونه اول می‌تواند اصالت داشته و قدیمی‌تر از روایاتی باشد که سند به ابوبکره و پیامبر منتهی می‌شود؛ زیرا چنان‌که سند به صورت کامل موجود بود، دلیلی نداشت که راویان از آن استفاده نکرده و سند را به صورت ناقص نقل کنند (تحلیل متن روایت و خدشه‌های وارد بر آن در ادامه خواهد آمد).

دو. روایت جابر بن عبدالله انصاری

متن روایت: حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي ثنا عبدالسلام بن عاصم الرازي ثنا عبدالرحمن بن مغراء عن الأعمش عن أبي سفيان عن جابر قال قال رسول الله ﷺ إن ابني يعني الحسن سيد وليصلحن الله به بين فئتین من المسلمین^۱.

نقل دوم روایت صلح امام حسن، از طریق جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۸) از پیامبر است. روایت به این طریق در منابع چهار قرن اول هجری بازتاب اندکی داشته است. طبرانی (م. ۳۶۰) در المعجم الکبیر به دو طریق فرعی روایت را آورده است.



نمودار (۳): شبکه اسناد منتهی به اعمش

دو فرد مهم در این سند، عبارتند از: جابر بن عبد الله انصاری (م. ۷۸) و سلیمان بن مهران اعمش (م. ۱۴۸ - ۶۰). جابر بن عبد الله انصاری (م. ۷۸)، صحابی پیامبر، امام علی علیه السلام و فرزندان

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۵. ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا فرزندم حسن علیه السلام سرور است و قطعاً خداوند به دست او میان دو گروه مسلمان صلح برقرار خواهد کرد.

ایشان تا امام باقر علیه السلام^۱ بود و گرایش‌های شیعی داشت.^۲ جابر احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و از پرشمارترین راویان حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

بنابر روایتی پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، جابر به ایشان اعتراض کرد و امام حسن برای ساکت نمودن جابر، این صلح را به دستور پیامبر دانست و به روایت پیامبر در این باب استناد کرد. جابر روایت منقول از پیامبر را نپذیرفت و امام حسن علیه السلام برای اقناع وی با اعجاز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جعفر و حمزه را فرا خواند، آنان (که سال‌ها پیش در گذشته بودند) حاضر شده و سخن امام حسن را تأیید کردند. براساس این گزارش که در کتاب *الثائب فی المناقب آمده است*،^۴ روایت را جابر در حیات پیامبر از او نشنیده است.

سلیمان بن مهران معروف به اعمش (۱۴۸ - ۶۰) اهل کوفه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^۵ رجال‌شناسان، حدیث او را پذیرفته و کاستی‌هایی چون تدلیس و تخلیط در مجموع روایات او به‌ویژه در نقل از ابو سفیان طلحه بن نافع، را یاد کرده‌اند.^۶

ارزیابی روایت جابر

به نظر می‌رسد حدیث جابر بن عبدالله از مخلوط شدن متن چند حدیث به دست آمده است. حدیث ان الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة حدیث متواتری است که توسط جابر از پیامبر نقل می‌شود.^۷ حدیث جابر نسبت به حدیث ابوبکره از سندی غریب و نامطلوب برخوردار است و محدثانی چون بزار اعتنایی به آن نکرده‌اند.^۸

سه. روایت کثیر بن سلمه

متن حدیث: حدثنا أبو محمد سفیان، عن أبيه، قال: أخبرنا الأعمش، عن كثیر بن سلمة، قال: رأيت الحسن علیه السلام في حياة رسول الله صلی الله علیه و آله قد أخرج من صخرة عسلا ما ذبا، فأتيت رسول الله فأخبرته، فقال: أتتكون لابني هذا؟!

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۴۹۲؛ طوسی، *رجال*، ص ۱۲ - ۱۱، ۳۷، ۶۶، ۷۲ و ۸۵.
۲. مسعودی، *التنبیه و الأشراف*، ص ۱۹۸.
۳. ابن عبدالبر، *استیعاب*، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱، ص ۴۹۳؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۴۳.
۴. ابن حمزه طوسی، *الثائب فی المناقب*، ص ۳۰۶.
۵. طوسی، *رجال*، ص ۲۱۵؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۱۲، ص ۷۶.
۶. رازی، *الجرح و التعديل*، ج ۸ ص ۱۷۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۲ ص ۲۲۴؛ ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۱۲، ص ۷۲.
۷. بلاذری، *انساب الأشراف* ج ۳، ص ۴۷۶؛ طبری، *تاریخ رسل و الملوك*، ج ۴، ص ۳۲۳؛ طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۳، ص ۳۹؛ قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۷۶.
۸. بزار، *مسند*، ج ۹، ص ۱۱۲.

إنه سيد ابن سيد، يصلح الله به بين فئتين، ويطيعه أهل السماء في سماءه، وأهل الأرض في أرضه.^۱



نمودار (ع): طریق منتهی به کثیر بن سلمه

نقل سوم روایت از طریق اعمش (م. ۱۴۸) از کثیر بن سلمه، از پیامبر است. قدیمی‌ترین منبعی که حدیث با این سند در آن مندرج است کتاب *دلائل الامامة*، نوشته محمد بن جریر بن رستم، طبری صغیر، دانشمند شیعی قرن پنجم است.^۲ در شمار مشایخ روایتی اعمش، نامی از کثیر بن سلمه نیست و در هیچ موردی غیر آنچه در *دلائل الامامة* آمده، اعمش از چنین فردی روایت نقل نکرده است. در میان مشایخ اعمش، شقیق بن سلمه اسدی (م. ۸۳) وجود دارد که به احتمال زیاد نام وی در متن *دلائل الامامة* به کثیر بن سلمه تصحیف شده است. شقیق بن سلمه نیز چنان‌که خود اظهار کرده علی‌رغم اینکه عصر پیامبر را درک کرده، رسول خدا را ندیده است.^۳ بنابراین، روایت مرسل است و او نمی‌تواند مستقیماً بدان‌گونه که در *دلائل الامامة* آمده، خاطره‌ای را از رسول خدا نقل نماید. منابع سنی از این طریق (نه کثیر بن سلمه و نه شقیق بن سلمه) هیچ یادی نکرده‌اند.

چهار. روایت عبد الله بن عباس

متن روایت: وفي حديث عبد الله بن بريدة عن ابن عباس قال: انطلقنا مع النبي فنادي علي باب فاطمة ثلاثا فلم يجبه أحد فمال إلي حايط فقعد فيه وقعدت إلي جانبه فيبنا هو كذلك إذ خرج الحسن وقد غسل وجهه وعلقت عليه سبحة قال: فبسط النبي يده ومدّها ثم ضم الحسن إلي صدره وقبله وقال: ان ابني هذا سيد لعل الله يصلح به بين فئتين من المسلمين.^۴

۱. طبری، *دلائل الامامة*، ص ۱۶۵.

۲. همان، منابع دیگر حدیث را به همان‌گونه *دلائل الامامة* نقل کرده‌اند: ابن‌حاتم عاملی، *در التنظيم*، ص ۵۰۳؛

بحرانی، *مدینه المعجز*، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۶، ص ۱۵۴.

۴. ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۱۸۵.



نمودار (۵): طریق منتهی به ابن عباس

نقل چهارم روایت از طریق عبدالله بن بریده (م. ۱۱۵) از عبدالله بن عباس (م. ۶۸) از پیامبر است. کهن ترین منبعی که روایت بدین طریق در آن یافت می‌شود، کتاب *اعلام السوری طبرسی* (م. ۵۴۸) است که روایت را به صورت مرسل نقل می‌کند و منابع دیگری همچون مناقب ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸) حدیث را به واسطه این کتاب نقل کرده‌اند. منابع حدیثی اهل سنت از این طریق یادی نکرده‌اند. عبدالله بن بریده راوی روایت دیگری است که بر اساس آن رسول خدا بالای منبر بوده که امام حسن بر زمین می‌خورد، رسول خدا از منبر پایین آمده، او و برادرش را به بالای منبر می‌برد،^۱ محتمل است این روایت با روایت مربوط به صلح آمیخته شده باشد.

پنج. ارزیابی اسناد روایت بر اساس روش ینبل

ساخت^۲ و خوتیر ینبل^۳ برای تاریخ‌گذاری روایات روشی را پیشنهاد کردند که بر اساس آن، سند روایات از جایی که به صورت چتر باز می‌شود تاریخی و واقعی است. از نظر ایشان «حلقه مشترک» که پس از آن، سند شکل درختی به خود می‌گیرد اولین پدید آورنده حدیث است. حلقه مشترک اصلی، راوی است که حدیث را از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان خود نقل می‌کند، شاگردان نیز که روایت را برای دو یا چند نفر از شاگردان خویش نقل می‌کنند، حلقه مشترک فرعی خوانده می‌شوند. حلقه مشترک اصلی نشان‌دهنده قدیمی‌ترین فرد محتمل است که حدیث می‌توانسته از او انتشار یافته باشد. «برهان سکوت» مبنای پژوهش‌های ینبل است. این مبنا بر آن است که در سنت روایی اسلامی ثابت شده است که در قرون نخستین، مسلمانان آنچنان تعلق به پیامبر داشتند که قول، فعل و تقریر ایشان را در مجالس خود بیان می‌نمودند. در دورانی که راویان بسیاری به نقل آموزه‌های پیامبر برای توده مردم مبادرت می‌ورزیدند، چطور ممکن است پیشگویی موضوعی که از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی خواهد بود، توسط صحابه‌ای که این سخن را از رسول خدا شنیده‌اند تنها برای یک نفر نقل کرده و

۱. احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۹۶۶.

۲. J. Schacht.

۳. juynbool.

راوی از آنها منفرد باشد، درحالی که ابوبکره، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عباس و شقیق بن سلمه همه در هنگام صلح امام حسن زنده بوده و صلح را درک کرده‌اند؟ آیا وقتی پیامبر از صلح دو گروه مسلمین بر بالای منبر یا پس از اقامه نماز، برای جمع کثیری از مسلمانان خبر می‌دهد، ممکن است صحابه‌ای که آن حدیث را شنیده‌اند تنها برای یک تابعی روایت کرده باشند؟ توجه به این نکته لازم است که عادت مدونان مسلمان این بوده که تمام آنچه از پیشینیان خود به دست آورده بودند، در مجموعه‌های تألیفی خود می‌گنجانند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر واقعاً این سخن را صحابه از پیامبر شنیده بودند، با توجه به کارساز بودن آن حدیث و نیاز شدید جامعه به آن، حدیث را برای عده قابل توجهی نقل کرده و آنان نیز به نوبه خود به دیگران گزارش می‌کردند و حال آنکه سند بدین‌گونه پیش نرفته و در منابع به صورت منفرد منعکس شده است.

با تحلیل شبکه اسناد پیشگویی پیامبر در مورد صلح امام حسن، به دست می‌آید که روش ینبل، در این مورد می‌تواند مفید و کارا باشد؛ زیرا این روایت در چهار طریق آن بر مدل پیامبر + یک صحابی + یک تابعی + باز شدن و شاخه شدن سند پیش رفته است. بنابر روش ینبل دو نفر می‌توانسته‌اند این روایت را تحریر مجدد کرده باشند که این دو عبارتند از حسن بصری و سلیمان بن مهران اعمش که به‌عنوان حلقه مشترک اصلی در این روایت مطرحند.^۱ در بررسی چهار طریق یادشده این روایت به نظر می‌رسد سند حسن بصری - ابوبکره قدیمی‌تر و تاریخی‌تر از سه سند دیگر است. روایت جابر از پیامبر در واقع روایت دیگری است که به اشتباه به روایت صلح آمیخته شده است.

ب) تحلیل متن روایت

این روایت دست‌کم با ده متن مختلف نقل شده است. ابتدا مهم‌ترین گونه‌های روایت را یاد کرده و در ادامه به تحلیل تفاوت‌ها می‌پردازیم:

یک. قالب‌های ارائه

۱. صلی رسول الله ﷺ فجاء الحسن فرکب علی ظهره فوضعه وضعا رفیقا فلما فرغ من صلاته ضمه إلیه و قبله فقالوا یا رسول الله صنعت بالحسن الیوم شیئا لم تکن تصنعه فقال رسول الله ﷺ: إن ابني هذا سید، سیصلح الله عز و جل به، بین فئتین من المسلمین.^۲

۱. بنگرید به: برخی شیوه‌های تحلیل اسناد با تکیه بر روایاتی با مضمون تحقیر آمیز درباره زن در کتاب‌های حدیثی نوشته خوتیر ینبل در کتاب حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور. (موتسکی، حدیث اسلامی، ص ۳۰۵)
۲. طیالسی، مسند، ص ۱۱۸.

۲. عن أبي بكر قال: كان النبي صلى الله عليه وآله يحدثنا يوماً والحسن بن علي في حجره، فقبّل علي أصحابه فحدثتهم، ثم قبّل علي الحسن فقبّله، ثم قال: ابني هذا سيد، إن يعش يصلح بين طائفتين من المسلمين.^۱
۳. رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله علي المنبر والحسن بن علي معه إلي جنبه وهو يلتفت إلي الناس مرة واليه مرة وهو يقول إن مشهور هذا سيد و لعل الله أن يصلح به بين فئتين من المسلمين.^۲
۴. كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي بالناس وكان الحسن بن علي رضي الله تعالي عنهما يثب علي ظهره إذا سجد ففعل ذلك غير مرة فقالوا له والله انك لتفعل بهذا شيئاً ما رأيناك تفعله بأحد قال المبارك فذكر شيئاً ثم قال إن ابني هذا سيد وسيصلح الله تبارك وتعالی به بين فئتين من المسلمين فقال الحسن فوالله بعد أن ولي لم يهرق في خلافته محجمة من دم.^۳
۵. رأيت الحسن عليه السلام في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله قد أخرج من صخرة عسلاً ما ذابا، فأتيت رسول الله فأخبرته، فقال: أنتكرون لابني هذا؟ إنه سيد ابن سيد، يصلح الله به بين فئتين، ويطيعه أهل السماء في سماءه، وأهل الأرض في أرضه.^۴
۶. انطلقنا مع النبي فنادي علي باب فاطمة ثلاثاً فلم يجبه أحد فمال إلي حايط فقعد فيه وقعدت إلي جانبه فبينما هو كذلك إذ خرج الحسن وقد غسل وجهه وعلقت عليه سبحة قال: فبسط النبي يده و مدّها ثم ضم الحسن إلي صدره وقبله وقال: ان ابني هذا سيد لعل الله يصلح به بين فئتين من المسلمين.^۵

۱. صنعانی، مصنف، ج ۱۱، ص ۴۵۲. ترجمه: ابوبکره گوید: پیامبر روزی با ما سخن می گفت و امام حسن علیه السلام در دامان او بود، به اصحاب می نگریست و با آنان سخن می گفت، سپس به امام حسن روی می کرد و او را می بوسید. آنگاه فرمود: این فرزندم سرور است، اگر زنده بماند به دست او میان دو طایفه از مسلمانان صلح بر قرار خواهد شد.
۲. حمیدی، مستند، ج ۲، ص ۳۴۸.
۳. ابن حنبل، مستند، ج ۵، ص ۴۴. ترجمه: رسول خدا با مردم نماز می گزارد که امام حسن علیه السلام هنگام سجد پیامبر بر پشت او سوار شد و چند بار این کار را تکرار کرد. پیامبر به او اظهار لطف کرد. مردم گفتند با او رفتاری انجام می دهی که تاکنون با کس دیگری چنین نکرده ای. پیامبر فرمود: همانا این پسر سرور و سید است و خداوند به دست او میان دو گروه از مسلمانان صلح بر قرار می کند. حسن بصری می گوید قسم به خدا هنگامی که حسن بن علی به خلافت دست یافت، هیچ خونی در خلافت وی ریخته نشد.
۴. طبری، دلائل الامامة، ص ۱۶۵. ترجمه روایت: کثیر بن سلمه گوید: حسن علیه السلام را در عصر رسول خدا دیدم که از صخره ای عسل نرمی را بیرون آورده بود. خدمت پیامبر آمده و کار حسن علیه السلام را به او خبر دادم، فرمود: آیا کار او را شگفت آور می دانید؟ او سالار فرزند سالار است که خداوند به دست او میان دو گروه صلح برقرار خواهد کرد، آسمانیان در آسمان و زمینان در زمین او او پیروی کنند.
۵. طبرسی، اعلام الوری، ۲۱۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۵. ترجمه: ابن عباس گوید: همراه رسول خدا روان شدیم، در کنار خانه فاطمه سه بار اهل خانه را صدا زد، اما جوابی نشنید. به سوی حیاطی رفت و در آنجا نشست و من کنارشان نشستیم. ناگهان حسن علیه السلام از خانه خارج شد درحالی که صورتش شسته شده بود و بر او تعویذی آویزان بود. رسول خدا دستانش را گشود و حسن را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: این فرزندم سید است. امید است خداوند به وسیله او میان دو طایفه از مسلمانان صلح بر قرار نماید.

۷. حدثني الأشعث، عن الحسن، عن أبي بكرة، قال: قال رسول الله ﷺ للحسن بن علي: إن ابني هذا

سيد، وإنِّي أرجو أن يصلح الله به بين فئتين من أمتي.^۱

تفاوت‌ها و اشتراکات این روایت در جدولی که می‌آید، نشان داده شده است:

جدول گونه‌ها، اشتراکات و تفاوت‌های پیشگویی پیامبر ﷺ

واژگان اضافه شده	وجه اشتراک و افتراق (در واژگان کلیدی)					موقعیت مکانی	منبع
	المسلمین	فئتين	يصلح الله	سيد	ابني		
ندارد			يصلح الله	سيد	ابني	در مسجد پس از نماز	طرابلسی ۲۰۴م
ندارد	✓	طائفتين	ان يعش يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	صنعانی ۲۱۱م
ندارد	✓	✓	لعل الله ان يصلح	✓	ندارد	در مسجد روی منبر	حمیدی ۲۱۹م
ندارد	✓	✓	عسى الله ان يصلح	✓	✓	ندارد	ابن الجعد ۲۳۰م
ندارد	✓	✓	لعل الله ان يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	ابن ابی شيبه ۲۳۵م
قال الحسن: فقد والله ادركت ذلك اصلح الله به بين فئتين من المسلمين	✓	✓	يصلح الله	✓	✓	ندارد	ابن راهويه ۲۳۸م
فقال الحسن فوائده والله بعد ان ولي لم يورق في خلافته محجمه من الدم	✓	✓	✓	✓	✓	در مسجد پس از نماز	ابن حنبل ۲۴۱م
عظيمين من المسلمين	✓	✓	لعل الله ان يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	ابن حنبل ۲۴۱م
أته ريحاني من الدنيا	✓	✓	عسى الله ان يصلح	✓	✓	در مسجد پس از نماز	ابن حنبل ۲۴۱م
عظيمين من المسلمين	✓	✓	لعل الله ان يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	بخاری ۲۵۶م
عظيمين	المؤمنين	✓	و يصلح الله	✓	✓	ندارد	عجلی ۲۶۱م
ندارد	من امتي	✓	ارجوا ان يصلح الله	✓	✓	ندارد	ابن اشعث ۲۷۵م
ندارد	ندارد	✓	يصلح الله على يد	✓	✓	در مسجد روی منبر	ترمذی ۲۷۹م
ندارد	من امتي	✓	ارجوا ان يصلح الله	ندارد	ندارد	در مسجد روی منبر	نسایی ۳۰۳م
عظيمين من المسلمين	✓	✓	ان الله علمه ان يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	دولابی ۳۱۰م
أته ريحاني من الدنيا	✓	✓	عسى الله ان يصلح	✓	✓	در مسجد روی منبر	ابن حبان ۳۵۴
ان مشهور عظيمين	✓	✓	ليصلح الله	✓	ندارد	ندارد	طبرانی ۳۶۰م
ان ابني ريحاني من الدنيا	✓	✓	عسى الله ان يصلح	✓	ندارد	ندارد	طبرانی ۳۶۰م
ابن سيد . يعطيه اهل السماء في سمانه و اهل الارض في ارضه	ندارد	✓	يصلح الله	✓	ندارد	شخصی به پیامبر (ع) می‌دهد	جریر طبری (قرن ۵)
ندارد	✓	✓	لعل الله يصلح	✓	✓	در مقابل خانه حضرت زهرا (س)	طبرسی ۵۴۸ م

۱. ابی‌داود، سنن، ج ۲، ص ۴۰۵.

دو. توضیحات و استنتاجات مربوط به جدول گونه‌ها

ستون منبع: قدیمی‌ترین منبعی که حدیث را آورده، مسند طیالسی (م. ۲۰۴) است. بیشتر منابع، حدیث را یک بار آورده‌اند. برخی منابع، حدیث را به تناسب چندین بار تکرار کرده‌اند. مسند احمد بن حنبل (م. ۲۴۱) پنج بار؛ صحیح بخاری (م. ۲۵۶) پنج بار؛ سنن ابی‌داود سجستانی (م. ۲۷۵) دو بار؛ سنن نسائی (م. ۳۰۳) چهار بار؛ المعجم الکبیر طبرانی (م. ۳۶۰) ده بار و مستدرک حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵) دو بار. متنی که طیالسی آورده می‌تواند به‌عنوان هسته آغازین حدیث قلمداد شود که در موارد دیگر نیز تکرار شده است. این حدیث مورد توجه نویسندگان شیعی قرار نگرفته و در کتاب‌های آنها به صورت گسترده نقل نشده است. منابع کهن حدیثی شیعه از جمله کتب اربعه این حدیث را نیاورده‌اند، دیگر کتاب‌های نخستین شیعه همچون تفسیر قمی (قرن ۳)، بصائر الدرجات صفار (م. ۲۹۰)، المسترشد طبری (م. ۳۲۶)، الهدایة الکبریٰ خصیبی (م. ۳۳۴)، اثبات الوصیه مسعودی (ناشناخته، قرن ۴) و کفایة الأثر خزاز (م. قرن ۴) نیز این حدیث را نقل نکرده‌اند.

قدیمی‌ترین منابع شیعی که این حدیث را آورده‌اند عبارتند از دلائل الامامه طبری (قرن ۵) و اعلام الوری طبرسی (م. ۵۴۸). متن مورد استفاده در این دو منبع به دو گونه متفاوت است و این دو گونه نیز هرچند در برخی اجزای روایت با گونه‌های منابع اهل سنت تفاوت دارد، در اصل و محتوا، با منابع اهل سنت یکسان است. روایت نقل شده در اعلام الوری طبرسی با توجه به سبک و شیوه وی که استناد و اتکا به منابع اهل سنت است، می‌تواند برگرفته از همان منابع بدون ارائه ماخذ باشد. دیگر منابع شیعی نیز روایت خود را از این دو منبع برگرفته‌اند چنان‌که ابن شهر آشوب در مناقب (م. ۵۸۸)، همان حدیث مندرج در اعلام الوری را نقل کرده است.^۱ برخی منابع شیعی تصریح کرده‌اند که حدیث را به اتکای منابع سنی نقل کرده‌اند. ابن طاووس (م. ۶۶۴) در طرائف و اربلی (م. ۶۹۲) در کشف الغمه چنین‌اند.^۲

ستون موقعیت مکانی: موقعیت مکانی صدور این حدیث، در برخی از احادیث ذکر نشده، اما در بیشتر موارد یاد شده است. موقعیت مکانی به چهار گونه ترسیم شده است: ۱. در مسجد و پس از نماز؛ پیامبر اسلام در سجده نماز بوده و امام حسن بر روی دوش ایشان رفته است، پیامبر بعد از اتمام نماز این سخن را فرموده‌اند؛^۳ سه مورد از روایات بدین گونه است، ۲. در مسجد و بر روی منبر؛

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۱۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۰.

۲. ابن طاووس، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. طیالسی، مسند، ص ۱۱۸.

پیامبر بر روی منبر برای جمعی از مسلمانان سخن می‌گفتند و امام حسن در کنار ایشان بودند؛^۱ نه مورد از روایات بدین گونه گزارش شده است،^۳ هنگامی که گزارش شگفت‌آوری از رفتار امام حسن به پیامبر رسید، شخصی به پیامبر خبر از درآوردن عسل از صخره به وسیله حسن علیه السلام می‌دهد که شاید به گمان وی کار ناروایی بود و پیامبر این جمله را بیان می‌کند؛^۲ یک مورد^۴ در مقابل خانه فاطمه زهرا علیها السلام، پیامبر مقابل خانه حضرت فاطمه، امام حسن را در آغوش گرفته و این جمله را بیان می‌کند؛^۳ یک مورد. موقعیت مکانی در نماز یا بالای منبر برگرفته از احادیث مشابه دیگری است که بیان می‌کند پیامبر در بالای منبر یا نماز بود که اتفاقی چون زمین خوردن حسن علیه السلام رخ داد.^۴

ستون ابنی: بیشتر منابع بر این واژه تأکید کرده و آن را آورده‌اند، و تنها برخی منابع مانند مسند حمیدی و سنن نسائی آن را ذکر نکرده‌اند. اهل بیت تأکید داشتند که امام حسن و امام حسین را فرزندان پیامبر بنامند و این به جهت تصریحی بود که رسول خدا در این زمینه داشت. مخالفان اهل بیت چون معاویه تلاش می‌کردند آن دو را فرزندان علی نه پیامبر معرفی کنند.

ستون سید: تمام موارد دارای این واژه است، غیر از روایت نسائی، که در آن سید بودن امام حسن علیه السلام ذکر نشده است. واژه «سید» در حدیث، همان‌طور که ابن عباس، مجاهد، ثوری و ضحاک واژه «سید» را در تفسیر آیه ۳۹ آل عمران «... أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا...» آورده‌اند، به معنی حلیم و کریم به کار رفته است.^۵ اهل سنت تلاش می‌کنند که نشان دهند، سید در این حدیث دارای بار سیاسی و به معنای ریاست نیست، تا لطمه‌ای به صلح و حیثیت معاویه وارد نشود. با قرائت سیاسی این واژه امام حسن به عنوان رئیس و سرپرست از سوی پیامبر معرفی شده است که کنار زدن وی از خلافت کار شایسته‌ای نبوده است. قرائت سیاسی این واژه با ریاست معاویه سازگاری نداشت.^۶ در میان روایات تنها روایت مندرج در منبع شیعی *دلائل الامامه*، یاد از امام حسن علیه السلام را با عنوان «سید ابن سید» آورده که اشاره به سیادت و بزرگواری پدر نیز می‌کند.

ستون سیصلح الله: در این فراز، ریشه صلح به گونه‌های مختلفی آمده است، سیصلح، یصلح، لیصلحن، پیش از آن نیز واژه‌های امید و رجاء به چند گونه آمده است: ان یعش، لعل الله، عسی الله، ارجو آن، ان الله علمه، در برخی موارد حرف «آن» به اشتباه به صورت «عن» نوشته شده است.

۱. حمیدی، مسند، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۱۶۵.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۵.*

۴. ابن حنبل، *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۹۶۶.

۵. رازی، تفسیر، ج ۸، ص ۳۸؛ ابن کثیر، تفسیر، ج ۱، ص ۳۶۹؛ عینی، *عمدة القاری*، ج ۲، ص ۵۵.

۶. بنگرید به: ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۱۳، ص ۵۲.

ستون فئین: واژه فئین واژه‌ای بدون بار است که در همه موارد غیر از یک مورد که به گونه طائفین به کار رفته به همان گونه استفاده شده است. در میان منابع موجود، عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۲) بار برای اولین به جای کلمه فئین از طائفین استفاده کرده است.

ستون مسلمین: بودن این واژه در روایت بیانگر مسلمان بودن دو طرف درگیری است. هرچند به ظاهر این درست است و دو طرف درگیری در جرگه مسلمانان بوده‌اند، برخی گونه‌های روایت فاقد این واژه است. در یک مورد به جای آن واژه «مؤمنین» به کار رفته که دارای بار معنایی بیشتری نسبت به مسلمین است، در دو مورد نیز به جای آن واژه «من امتی» درج شده که تعبیری خنثی و بدون جهت‌گیری است. این روایت اولین بار در سنن ابی داوود (م. ۲۷۵) از اشعث بن عبدالملک (م. ۱۴۲) با واژه «فئین من امتی» نقل شده است. نکته قابل توجه آنکه در بین تعداد نفراتی که از حسن بصری روایت را نقل می‌کنند، طریقی که اشعث ناقل آن است، خالی از واژه «مسلمین» می‌باشد. علاوه بر سنن ابی داود، روایت اشعث در کتاب‌های سنن ترمذی (م. ۲۷۹)، سنن نسائی (م. ۳۰۳) و مستدرک (م. ۴۰۵) نیز به همین گونه نقل شده است و نسائی (م. ۳۰۳) به مخالفت اشعث با جمله «فئین عظیمین من المسلمین» اشاره می‌کند.^۱

ستون واژگان اضافی: در برخی موارد واژه «عظیمین» پس از «فئین» اضافه شده که بیانگر بزرگی دو طائفه است که ارزش و اندازه هر دو طرف را به یک میزان قلمداد می‌کند و بیشتر می‌تواند مورد استفاده طرف‌داران معاویه قرار گیرد؛ تعبیر «عظیمین من المسلمین» در روایت احمد بن حنبل (م. ۲۴۱) و بخاری (م. ۲۵۶) وجود دارد. برخی توضیحات دیگر از زبان راوی اصلی حدیث نقل شده است، چنان‌که حسن بصری خود می‌افزاید که صلح حسن را درک کرده و در مورد دیگر به پرهیز امام حسن از خون‌ریزی تأکید می‌کند. جمله معترضه «انَّ مشهور» که در برخی روایات آمده، حکایت از شهرت و بر سر زبان بودن روایت می‌کند. این جمله جزو متن روایت نیست و اظهار نظر راوی حدیث است. ممکن است آوردن این جمله به معنای عدم نیاز به سند در روایت بکند، و راوی با این تعبیر درصدد بوده بگوید چنین مشهور شده، گرچه متن روایت نباشد.

سه. محورهای اساسی روایت

با توجه به تجزیه واژگان حدیث، روشن می‌شود که روایت دارای سه محور اساسی است:

۱. امام حسن علیه السلام فرزند پیامبر و سید است (ابنی هذا سید)

۲. در آینده صلحی به واسطه امام حسن علیه السلام محقق خواهد شد (سیصلح الله به)

۱. نسائی، سنن الکبری، ج ۶، ص ۲۱.

۳. تعبیرات و افزوده‌های دیگر (مانند مسلمین، عظیمتین)

محور اول. قابل پذیرش است و چنین به نظر می‌رسد که رسول خدا برای بر شماری فضیلت امام حسن علیه السلام همین مقدار را فرموده است و جملاتی همانند این جمله در موارد دیگر نیز فرموده‌اند و از واژه «سید» برای ستایش افراد در موارد مختلفی استفاده کرده‌اند. همچون: انا سید ولد آدم،^۱ سعد بن عبادہ سید الخرج،^۲ بلال سید المودنین.^۳ عقیلی (م. ۳۲۲) در *ضعفاء*،^۴ عبدالله بن حبان (م. ۳۶۹) در *طبقات المحدثین باصبهان*،^۵ حافظ اصفهانی (م. ۴۳۰) در *ذکر اخبار اصبهان*،^۶ خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) در *تاریخ بغداد*،^۷ طبرسی (م. ۵۴۸) در *تفسیر جوامع الجامع*،^۸ و بسیاری کتب دیگر تنها بخش اول حدیث یعنی: «ان ابني هذا سید» را روایت کرده‌اند.

همچنین امام علی علیه السلام چون سخن پیامبر درباره امام حسن علیه السلام را نقل کرده تنها به بند اول: ان ابني هذا سید، بسنده کرده است.^۹ چنان‌که در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: ان ابني هذين سيدا هذه الامه.^{۱۰}

محور دوم. که بر وقوع صلح با پیش‌بینی پیامبر تأکید می‌کند، قابل تأمل و تردید است. به‌ویژه که اگر چنین حدیثی با این مضامین مشهور بوده، امام باید خود پیشگام برای صلح می‌شد، و حال آنکه براساس گزارش‌های تاریخی دین معاویه بود که به هر ترفندی مسیر برقراری صلح را هموار می‌کرد. ضمن آنکه امام نباید برای برقراری صلح با معاویه از سوی حامیان خود دچار مشکل می‌شد؛ زیرا که اگر پیامبر چنین پیشگویی انجام داده بود، امام حسن علیه السلام می‌توانست به استناد همین سخن رسول خدا، اقدام خویش را مشروع نشان دهد. اما در بیانات امام در حوادث مربوط به صلح به چنین

۱. طبرانی، *معجم الاوسط*، ج ۲ ص ۱۲۷؛ صدوق، *امالی*، ص ۹۳.

۲. ابن حنبل، *مسند*، ج ۶ ص ۱۹۶؛ مسلم نیشابوری، *صحیح*، ج ۸ ص ۱۱۶.

۳. ابن ابی شیبہ، *مصنف*، ج ۱ ص ۲۵۵؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۰ ص ۴۶۱.

۴. عقیلی، *ضعفاء*، ج ۳ ص ۲۲۵.

۵. ابن حبان، *طبقات المحدثین باصبهان*، ج ۱ ص ۴۱۹.

۶. اصبهانی، *ذکر اخبار اصبهان*، ج ۱ ص ۲۹۱.

۷. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱ ص ۳۶۳.

۸. طبرسی، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۳ ص ۸۵۷.

۹. نعمانی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۲۲؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۱۹۰؛ ابن بطریق، *العمده*، ص ۴۳۷؛ ابن طاووس، *الطرائف فی*

معرفة مذاهب الطوائف، ص ۱۷۷؛ ابن خلدون، *العبر*، ج ۱ ص ۳۱۳.

۱۰. دارقطنی، *اطراف الغرائب و الافراد*، ج ۲ ص ۱۱۶.

حدیثی استناد نشده است و حال آنکه امام از طرف یاران نزدیک خود در فشار بود. امام حسن علیه السلام در این حادثه در برابر اصحاب خویش و برای اثبات لزوم تبعیت از وی به روایت «ان الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا» از پیامبر استناد کردند،^۱ اما استنادی به پیشگویی پیامبر در باب صلح نکرده‌اند. همچنین مشابه این کلام در موضوع صلح بین مسلمین از ابوموسی اشعری (م. ۴۲) نقل شده است. وی در ماجرای حکمیت گفته است: ارجو ان یصلح الله به شأن هذه الامه،^۲ و یا حسن بصری که خود صلح را درک کرده، اظهار داشته: أصلح الله به بین فئتین من المسلمین؛ محتمل است این‌گونه سخنان و اظهار نظرها به‌عنوان سخن پیامبر قلمداد شده و به دنباله حدیث افزوده شده باشد.

محور سوم، این محور در تلاش است موقعیت معاویه و سپاه او را به لحاظ دینی هم عرض با امام حسن علیه السلام و سپاه او قرار دهد و هر دو گروه را به یک اندازه دارای حق معرفی کند. واژه مسلمین نشان می‌دهد که شامیان نیز مسلمان بوده، تکفیر آنان از سوی خوارج وجهی نخواهد داشت.^۳ چنان‌که کفر معاویه به جهت جنگ با امام علی علیه السلام که شیعیان بدان معتقد بودند، موجه نخواهد بود؛ زیرا که اگر چنین بود، امام حسن علیه السلام هیچ‌گاه با او صلح نمی‌کرد. به عبارتی این صلح ضمن تخطئه روش و راه امام علی علیه السلام در برخورد با معاویه، می‌توانست کسانی که معاویه را به دلیل جنگ با امام علی علیه السلام، کافر می‌دانستند، خلع سلاح نماید. از سوی دیگر چنین استفاده می‌شود که معاویه اگر لیاقت رهبری مسلمین را نداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین سفارشی در باب صلح نمی‌نمود؛ در نتیجه معاویه صلاحیت و لیاقت این منصب را داشته و شایسته آن بوده است. وجود واژه مسلمین در این حدیث، کارکرد مشروعیت‌بخشی به جبهه معاویه را نیز ایفا می‌کرد، زیرا که پس از شهادت عمار بن یاسر در نبرد صفین، با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قاتل عمار را فئه باغیه دانسته بود، مشروعیت طیف معاویه زیر سؤال رفته بود و آنان در شمار «فئه باقیه» قرار گرفته بودند. دنباله این حدیث که گروه معاویه را به‌عنوان طائفه‌ای بزرگ و قابل توجه از امت اسلامی، تعریف می‌کرد، مشروعیت از دست رفته آنان را مجدداً بازسازی می‌کرد و آنان را به «فئه مسلمه» ارتقا می‌داد.

حسن بصری که افکار و گرایش‌های صلح‌گرایانه داشت به‌عنوان حلقه واسط اصلی در یکی از مهم‌ترین طرق این روایت قرار گرفته است، این موضوع می‌تواند این استنباط و حدس را قوت بخشد که محور دوم و سوم این حدیث در راستای اندیشه «صلح کل» که همسو با گرایش‌های حسن بصری و ابوبکره است به بخش اصلی حدیث افزوده شده است.

۱. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن طاووس، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، ص ۱۹۴.

۲. بلاذری، *انساب الأشراف*، ص ۳۵۱؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۲۵۵۵.

۳. ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۱۳، ص ۶۶.

نتیجه

حدیث پیشگویی صلح امام حسن علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، روایتی فراگیر و مشهور در منابع اهل سنت است. در این نوشته برای بر آورد میزان اعتبار این حدیث، سند و متن آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. این روایت را چهار تن از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، که یکی از طرق آن، طریق حسن بصری از ابوبکره بسیار پر تکرار و پر دامنه است و در بیشتر منابع، روایت به همین گونه انعکاس یافته است. اسناد این روایت همه به صورت منفرد از پیامبر به یک صحابی و از وی به یک تابعی رسیده و از آن به بعد دامنه حدیث باز شده است. نقل سند بدین گونه این پرسش را پدید آورده که چرا سند به صورت اصولی از ابتدا پر شاخ و برگ نبوده و از سوی صحابه که خود حادثه صلح را درک کرده اند، به افراد زیادی بازگو نشده است. ابهام در سند، این اندیشه را قوت می بخشد که از نام پیامبر و صحابه برای تقویت و مشروع نشان دادن محتوای حدیث استفاده شده است.

در بررسی متن حدیث مشخص شد که این روایت دارای سه بخش اساسی و جدا از هم است. بخش اول آنکه اشاره به فرزندی امام حسن علیه السلام برای پیامبر و سیادت وی دارد، بخش اصلی و اصیل آن است. بخش های دیگر که شامل پیشگویی صلح و ترسیم جایگاه دو سپاه است، از موارد افزوده و الحاقی است که بیشتر می توانسته مورد بهره برداری سپاه معاویه قرار گیرد. همسویی روایت در بخش دوم و سوم با تفکرات و اندیشه های مصالحه جویانه حسن بصری که به عنوان حلقه واسط مهم ترین طریق این روایت مطرح است و همچنین بهره گرفتن امام حسن علیه السلام از این پیشگویی برای اقناع معترضان، در برهه پس از صلح درحالی که نیازمند بدان بود، دو قرینه بر افزوده شدن این بخش ها به حدیث است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۴. _____، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
۵. _____، النهایة فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۴، ۱۳۶۴.
۶. ابن الجعد، علی بن جعد، مسند، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

٧. ابن بطريق، يحيى بن حسن، *العمدة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٧ ق.
٨. ابن جوزي، شمس الدين، *آداب الحسن البصري و زهده و مواعظه*، بيروت، چاپ سليمان حرش، ١٤٢٦ ق.
٩. ابن حاتم العاملي، يوسف، *در التنظيم*، قم، مؤسسه نشر الاسلامي، بي تا.
١٠. ابن حبان، محمد، *الثقات*، هند، مؤسسه الكتب الثقافية، ١٣٩٣ ق.
١١. _____، *صحيح*، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ ق.
١٢. _____، *طبقات المحدثين باصبهان*، تحقيق حسين البلوشي، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، *فتح الباري*، بيروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر بيروت، بي تا.
١٤. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، *الثاقب في المناقب*، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، مؤسسه انصاريان، ١٤١٢ ق.
١٥. ابن حنبل، احمد، *علل*، بيروت، مكتبة الاسلامي، دارالخاني، ١٤٠٨ ق.
١٦. _____، *فضائل الصحابه*، قاهره، دار ابن الجوزي، ١٤٣٠ ق.
١٧. _____، *مسند*، بيروت، دارصار، بي تا.
١٨. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر*، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩١ ق.
١٩. ابن راهويه، اسحاق، *مسند*، تحقيق حسين بردالبلوسي، المدينة المنوره، مكتبة الايمان، ١٤١٢ ق.
٢٠. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ط الاولى، ١٤١٠ ق.
٢١. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل ابي طالب عليه السلام*، النجف الاشرف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٢٢. ابن طاووس، علي بن موسى، *الطرائف في معرفه مذاهب الطوائف*، قم، الخيام، ١٣٩٩ ق.
٢٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، *استيعاب*، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ ق.
٢٤. ابن عدى، زهير بن عثمان، *الكامل*، تحقيق يحيى مختار غزاوي، بيروت، دارالفكر للطباعه والنشر والتوزيع، ١٤٠٩ ق.
٢٥. ابن عساکر، علي بن حسن، *تاريخ مدينه دمشق*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٢٦. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، *البدایة و النهايه*، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربيه، ١٤٠٨ ق.
٢٧. _____، *تفسير*، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت، دارالمعرفه والنشر والتوزيع، ١٤١٢ ق.

- ۹۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، زمستان ۹۳، شماره ۱۷
۲۸. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
۲۹. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، چاپ محمدامین خانجی، ۱۳۸۷ ق.
۳۰. ابی داود، ابن الاثعث السجستانی، سنن، بیروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. اربلی، ابن ابی الفتح، *كشف الغمه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳۲. اصبهانی، احمد بن عبدالله، *ذكر اخبار اصبهان*، لیدن، نشر المحروسه، ۱۹۳۴ م.
۳۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *مدینه المعجز*، قم، نشر ارمغان یوسف، ۱۳۹۱.
۳۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ ق.
۳۵. البزار، احمد بن عمرو، مسند، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، بیروت، مؤسسه علوم القرآن، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، بیروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بیروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴۰. حمیدی، عبدالله بن زبیر، مسند، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. دارقطنی، محمد بن طاهر، *اطراف الغرائب و الافراد*، تصحیح جابر بن عبدالله، ۱۴۲۸ ق.
۴۲. دولابی، محمد بن احمد، *الذریة الطاهرة النبویه*، تحقیق سعد المبارک الحسن، کویت، دارالسلفیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ اسلام*، تحقیق عمر تدمیری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. _____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۵. _____، *سیر الاعلام النبلاء*، الذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. _____، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ ق.
۴۷. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۴۸. رازی، حسین بن علی، *تفسیر کبیر*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، بی تا.

٤٩. صالحى شامى، محمد بن يوسف، *سبل الهدى والرشاد*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
٥٠. صدوق، محمد بن على، *امالى*، قم، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق.
٥١. _____، *علل الشرائع*، النجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
٥٢. صنعانى، عبدالرزاق بن همام، *مصنف*، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، منشورات المجلس العلمى، بى تا.
٥٣. طبرانى، سليمان بن احمد، *معجم الاوسط*، بى جا، دارالحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ ق.
٥٤. _____، *معجم الكبير*، بيروت، دار احياء التراث العربى، تحقيق وتخريج حمدى عبدالمجيد السلفى، بى تا.
٥٥. طبرسى، احمد بن على، *تفسير جوامع الجامع*، قم، مؤسسه نشر الاسلامى، ١٤١٨ ق.
٥٦. _____، *احتجاج*، قم، چاپ ابراهيم بهادرى، ١٤٢٥ ق.
٥٧. طبرسى، فضل بن حسن، *اعلام الورى باعلام الهدى*، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧ ق.
٥٨. طبرى، محمد بن جرير، *تاريخ الرسل والملوك*، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ج ٤، ١٤٠٣ ق.
٥٩. _____، *دلائل الامامه*، قم، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٣ ق.
٦٠. طوسى، محمد بن حسن، *الغيبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ ق.
٦١. _____، *تهذيب الاحكام*، تحقيق سيد حسن موسى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.
٦٢. _____، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين، ١٤١٥ ق.
٦٣. طيالسى، سليمان بن داود، *مسند*، سليمان بن داود، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
٦٤. عجلى، احمد بن عبدالله، *معرفة الثقات*، مدينه، مكتبة الدار، ١٤٠٥ ق.
٦٥. عقيلى، محمد بن عمرو، *الضعفاء*، تحقيق عبدالمعطى امين قلججى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
٦٦. عينى، محمود بن احمد، *عمدة القارى*، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
٦٧. قاضى نعمان، ابوحنيفه بن محمد، *شرح الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين، ج ٢، ١٤١٤ ق.
٦٨. كلينى، محمد بن يعقوب، *كافى*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣.
٦٩. مزى، ابوالحجاج يوسف، *تهذيب الكمال*، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦ ق.
٧٠. مسعودى، على بن حسين، *التنبية و الاشراف*، بيروت، دارصعب، ١٣٦٥.

۷۱. _____، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۷۲. مسلم نیشابوری، ابن حجاج، *صحیح*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، *الجمال*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۷۴. موتسکی، هارلد، *حدیث اسلامی، خاستگاهها و سیر تطورات*، به کوشش مرتضی کریمی نیا، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰.
۷۵. نسائی، احمد بن علی، *السنن الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۱ ق.
۷۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، چاپ مهر، ۱۴۲۲ ق.
۷۷. نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۷۸. هجویری، علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، چاپ محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۳.